

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصتم ۹۷/۱۱/۳۰

موضوع: روایات صحیحہ و متواتر شیعہ در اثبات امامت ائمه اطهار علیہم السلام

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! در نماز ذکر و دعا فرق می‌کند یا هردوی آن یکی است؟

پاسخ:

دو چیز است، ذکر جدا است و دعا جدا است! ذکر مثل «سبحان الله والحمد لله» است.

پرسش:

این‌ها که اشکال ندارد

پاسخ:

نه، اصلاً شما در وسط سوره حمد هم شما می‌توانید ذکر بگویید، دعا هم اشکالی ندارد. آقایان در مورد دعا دارند

حتی به زبان فارسی، ترکی و لری هم کسی در وسط نماز بگوید، البته به طوری که از حالت نماز بیرون نیاید

اشکالی ندارد. دعا یعنی از خدا چیزی خواستن است، ذکر یعنی اسماء الهی را به زبان آوردن است. دعا با ذکر

فرق می‌کند.

پرسش:

می‌گویند لفظ بشری اگر باشد نماز را باطل می‌کند.

پاسخ:

یعنی چطور؟ لفظ بشری و یا غیر بشری فرق نمی‌کند!

پرسش:

مثلا تلاوت آیه قرآن باشد

پاسخ:

بحث قرآن که يك بحث جدا است، قرآن که کلام الله است، اصلا ذکر نیست، ما کاری به قرآن هم نداریم. «الله»، «الرحیم»، «الرحمن» يك دفعه می‌گوییم یا «رحیم» یا «رحمن» يك چیزی می‌خواهیم و يك دفعه «رحیم»، «رحمن» می‌گوییم این‌ها ذکر است یا «الله»، یا «رحیم»، یا «رحمن» دعا است. این‌ها باهمدیگر فرق می‌کند. چیزی را از خدا خواستن دعا است، در سجده قرائت قرآن و آیه قرآن خواندن مکروه است؛ ولی در غیر سجده دعاها قرآنی مثل آیه‌ی:

(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

«پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش

نگاه دار!»

سوره بقره (۲) آیه ۲۰۱

پرسش:

ولو در وسط حمد هم باشد

پاسخ:

بله ولو در وسط حمد هم باشد اشکالی ندارد، ظاهراً آقایان اشکالی نمی‌گیرند؛ ولی از آن حالت نماز بیرون در نیاید، مثلاً:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

ما را به راه راست هدایت کن...

سوره فاتحه (۱) : آیه ۶

بگوید و يك دعای کامل هم بخواند! در این صورت از حالت نماز بیرون می‌آید؛ يك تعبیری «امام رضوان الله تعالی علیه» دارد تعبیرش خیلی تعبیر خوبی است، می‌گوید: ما آن حقیقت اذکار الهی را با این ضیق وجودی مان نمی‌توانیم درک کنیم که مفهوم این الفاظ چیست؟ اگر ما این اذکار را از زبان ائمه بیان کنیم بگوییم خدایا:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

همان که پیامبر خواسته، همانی که حضرت علی خواسته، همانی که حضرت ولیعصر می‌خواهد. یا می‌گوییم:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

سوره فاتحه (۱) : آیه ۲

می‌گوییم ما نمی‌دانیم معنای «الْحَمْدُ لِلَّهِ» چیست؟ یعنی «کل الحمد لله»، در صورتی است که ما «کل النعم» را از خدا بدانیم! این شاید برای ما که يك مقدار گرفتار مادیات هستیم تصورش هم درست نباشد؛ ولی از زبان خود اهل بیت (علیهم السلام) وقتی بگوییم فرق می‌کند.

یا بگوییم (الحمد لله) خدایا همان که خودت از ما می‌خواهی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ خدایا همانی که خودت برای اولیاءت مقرر کردی، از زبان این‌ها گفتن شاید هم حضور قلب را بیشتر می‌کند و هم يك مقداری آدم خاطر جمع‌تر می‌شود.

پرسش:

«آمین» گفتن و «الحمد لله» گفتن بعد از (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)؛ روی چه حسابی است که این‌ها (اهل سنت) می‌آیند «آمین» می‌گویند.

پاسخ:

در حقیقت گفتن «آمین» شعار اهل سنت شده است يك دفعه این است که ما می‌گوییم (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ خدایا ما را به راه راست هدایت کن، يك دفعه می‌گوییم نه در راه راست هستیم ما را در این راه ثابت قدم بدار! این دو چیز است، ولذا (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ گفتن یعنی خدایا شکر که ما را در صراط مستقیم قرار دادی! و جزء مغضوبین و ضالین قرار ندادی. آن‌ها از حالت ذکری بیرون می‌آیند و به صورت دعا در می‌آورند، از باب این‌که آن‌ها بدعت گذاشته‌اند از این جهت مبطل است!

پرسش:

پس از باب بدعت گذاری‌شان است؟

پاسخ:

بله. از باب بدعت گذاری و شعارشان هم هست، اگر نه شما (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ که می‌گویید همان‌جا هم بگویید خدایا از من قبول بفرما، من را به راه راست هدایت کن، راهی که انبیاء رفته‌اند، راهی که اولیاء رفته‌اند، راهی که علی (علیه السلام) رفته است.

پرسش:

به جای «الحمد لله» اگر «استغفر الله» هم بگوید اشکال ندارد.

پاسخ:

یعنی چطور؟

پرسش:

این که (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) می‌گوییم به جایش «استغفر الله» بگوییم

پاسخ:

نه! توقیفی است، نمی‌شود گفت، «استغفر الله» هم می‌شود گفت؛ ولی آن که به عنوان ذکر است، و هر ذکری شما می‌توانید بگویید.

يك کسی در نماز جماعت «آیت الله اراکی» شرکت کرده بود، ایشان خیلی نمازش را طول می‌داد؛ یعنی نماز ظهرش ۲۰ دقیقه تا ۲۵ دقیقه طول می‌کشید، می‌گفت این بنده خدا قنوت که گرفته بود مرتب «استغفر الله» می‌گفت بعد از نماز ریفیش گفته بود شما در قنوت همه دعاها را رها کرده بودی و مرتب «استغفر الله» می‌گفتی جواب داده بود «استغفر الله» می‌گفتم که دیگر در نماز «آیت الله اراکی» نیایم کمرم درد گرفت!

به «آیت الله اراکی» گفته بودند مستحب است در نماز جماعت حال اضعف مأمومین رعایت شود. ایشان گفته بود اضعف از من نیست! خودم ملاک اضعف هستم. خدا روح ایشان را شاد کند، رکوع و سجده را ایشان خیلی طولانی انجام می‌داد و مخصوصا کسی که يك مقدار درد کمر داشت در نماز ایشان اذیت می‌شد.

پرسش:

استاد ببخشید! در مورد احادیثی که تعدادشان به ۳ تا می‌رسد؛ ولی سند ندارند مرسل هستند آیا می‌شود این‌ها را يك طوری طبق مبنای اهل سنت معتبر کرد؟

پاسخ:

اهل سنت يك قاعده‌ای دارند که: «الحدیث یقوی بعضها بعضا» وقتی سه - چهار تا روایت می‌شود می‌گوید این‌ها «یقوی بعضها بعضا»، ما تعبیر «مستفیض» داریم آن‌ها تعبیرشان «یقوی بعضها بعضا» است. آن‌ها «مستفیض» هم دارند؛ ولی عمدتا از واژه «یقوی بعضها بعضا» استفاده می‌کنند.

پرسش:

اگر ضعیف هم باشد.

پاسخ:

بله، می‌گوید روایت ضعیف است؛ ولیکن «یقوی بعضها بعضا یثبت» طبق این مبنا ابن حجر و دیگران در کتاب‌های فقهی‌شان فتوا داده‌اند.

پرسش:

سه تا روایت

پاسخ:

تقریباً سه - چهار تا را می‌گویند «یقوی بعضها بعضا»

پرسش:

استاد! حدیث حضرت زهرا با یازده روایت آمده است؛ ولی می‌گویند جعلی است.

پاسخ:

شما یازده تا روایت می‌گویید، حدیث «انا مدینه العلم وعلی بابها» هفده روایت دارد، «ابن جوزی» می‌گوید جعلی است! ملاک این نیست؛ ولی از آن طرف در رابطه با ابوبکر سه نفر از صحابه نقل می‌کنند و این‌ها ادعای تواتر می‌کنند! من همه این‌ها را جمع کردم سه یا چهار تا روایت در فضیلت ابوبکر و عمر است این‌ها می‌گویند روایت متواتر است!

نمی‌دانیم این‌ها واقعا فردای قیامت چه جوابی می‌خواهند بدهند! ببینید دوستان يك روايتی نسبت به قضیه‌ی «سید محمد» و «اسماعیل» است البته ما هفت - هشت تا روایت داریم و در میان این روایت‌ها يك روایت صحیحه است دوستان اگر بتوانند تا هفته آینده روی آن کار بکنند ما خوشحال می‌شویم. روایت در کتاب «کافی» جلد ۱ صفحه ۳۲۷ است. روایت از امام هادی (سلام الله علیه) است، «ابوهاشم جعفری» خدمت حضرت می‌آید می‌گوید من از ذهنم مطلبی گذشت بعد حضرت فرمود در ذهن تو این قضیه گذشت

«فَأَقْبَلَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ قَبْلَ أَنْ أُنْطَلِقَ»

قبل از این که من نطق کنم...

«فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَا هَاشِمٍ بَدَأَ لِلَّهِ فِي أَبِي مُحَمَّدٍ»

« أَبِي مُحَمَّدٍ »؛ یعنی امام عسکری!

«بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ»

«سید محمد»

«مَا لَمْ يَكُنْ يُعْرَفُ لَهُ كَمَا بَدَا لَهُ فِي مُوسَى بَعْدَ مُضِيِّ إِسْمَاعِيلَ مَا كَشَفَ بِهِ عَنْ حَالِهِ وَ هُوَ كَمَا حَدَّثْتُكَ

نَفْسِكَ وَ إِنَّ كَرِهَ الْمُبْطِلُونَ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِي»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۳۲۷

فقط این يك روایت صحیحه را ما داریم. ما بقى روایت‌ها همه ضعیف و بعضی از روایانش کذاب هستند. فقط همین يك روایت نسبت به این دو نفر «اسماعیل» پسر امام صادق (سلام الله علیه) و «سید محمد» پسر امام هادی (سلام الله علیه) صحیحه است.

پرسش:

این حدیث «بدا» را ثابت می‌داند.

پاسخ:

این که «بدا» چه است و چه نیست، ما دوست داریم قبل از این که من چیزی بگویم دوستان خودشان بروند کار بکنند. یعنی اگر يك کسی شبهه‌ای وارد کند، دوستان چه جوابی دارند؟ ما کاری به آقای «عابدینی» و این‌ها هم نداریم، ما می‌خواهیم دوستان يك مقداری کار کنند، شما می‌دانید در شبکه‌های وهابیت هم این را مفصل مطرح کرده‌اند و خیلی روی آن مانور دادند. از جمله در «شبکه کلمه» و در «شبکه نور»!

شما می‌دانید «قلمداران» يك كتاب مفصلی به نام «شاهراه اتحاد» در دوپست - سیصد صفحه در رابطه با امامت نوشته و «ابوالفضل برقی» هم آن را شرح کرده است، در این کتاب به طور کلی «امامت» را زیر سوال برده است. الان «مصطفی طباطبایی» خیلی روی این کتاب تکیه می‌کند؛ یعنی يك شبهه‌ی رایج است که ما باید يك مقداری جواب داشته باشیم.

من دیروز هم که این مباحث را مطرح کردم، چیزی نبود که ما بعد از قضیه‌ی شبهه آقای «عابدینی» این‌ها را مطرح کنیم، ما قبلاً مفصل این‌ها را کار کردیم و همه را هم آماده داریم؛ یعنی تقریباً در این مدتی که ما در «عربستان» با وهابی‌ها و غیره بودیم مخصوصاً در این ۵۰ - ۶۰ سال اخیر که این‌ها در داخل کتاب‌های ما آمدند و آن نقاط ضعفی که احساس می‌کنند می‌توانند از آن نقاط ضعف شبهه برای شیعه ایجاد کنند، روی همه کار کردند.

از آن طرف هم «قلمداران» و «برقی» و غیره هم مزید بر علت شدند از داخل مسائلی را مطرح کردند، ان شاء الله دوستان يك مقداری روی این کار کنند تا ببینیم چه در می‌آید!

البته همه این‌ها را بزرگان ما جواب دادند؛ یعنی این قضیه مال الان نیست، این قضیه در همان قرن سوم و چهارم هم مطرح بوده است، «شیخ مفید» و «شیخ طوسی» به میدان آمدند همچنین «علامه حلی» میدان آمده؛ یعنی چیزی نیست که فقط مال این آقایان باشد!

آغاز بحث...

ما دیروز بحث‌هایی را در رابطه با شبهه‌ی آقای «عابدینی» داشتیم که ایشان مطرح کرده بود روایاتی که از رسول اکرم در رابطه با نام دوازده امام داریم همه جعلی و دروغ است. ما دیروز یکی از این احادیث را که به «حدیث لوح» معروف است این را برای شما خواندیم و با بررسی سندی هم که کردیم مرحوم مجلسی و غیره آن را تصحیح کردند.

باز روایت دیگری در کتاب «کفایة الاثر» است، این کتاب برای «خزاز قمی» از اعلام قرن چهارم هجری است، ایشان تعبیر خیلی زیبایی دارد، عزیزان خوب دقت کنند درباره اینکه «أدنی معرفة الرسول»؛ پایین‌ترین مرحله شناخت پیامبر چیست؟ نقل می‌کند:

« الاقرار به نبوته وأن ما أتى به من كتاب أو أمر أو نهي فذلك عن الله عز وجل »

این أدنی معرفت پیغمبر است، و بعد از آن هم:

«معرفة الإمام الذي به يأتهم»

شناختن امامی که او را به عنوان امام قبول دارد و اقتدا می‌کند

«بنته وصفته واسمه في حال العسر واليسر»

بعد می‌گوید:

«وأدنى معرفة الإمام»

این را دوستان دقت کنند، خیلی روایت عجیبی است، سندش هم صد در صد صحیح است.

«وأدنى معرفة الإمام أنه عدل النبي إلا درجة النبوة»

امام هم سطح با پیغمبر است مگر در درجه نبوت

«و وارثه ، وإن طاعته طاعة الله وطاعة رسول الله والتسليم له في كل أمر والرد إليه و الأخذ بقوله و يعلم

أن الإمام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن

الحسين ثم محمد بن علي ثم أنا ثم من بعدي موسى ابني »

روایت از امام صادق (سلام الله علیه) است

« ثم من بعده ولده علي وبعد علي محمد ابنه وبعد محمد علي ابنه وبعد علي الحسن ابنه والحجة من

ولد الحسن»

كفاية الأثر - الخزاز القمي - ص ٢٦٣

ببینید در این جا دو نکته است: يك این که: «وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ»؛ یعنی پایین ترین مرتبه ی معرفت امام این است که این ها با نبی مکرم هیچ از نظر فضیلت و مقام تفاوتی ندارند «إِلَّا دَرَجَةُ النَّبُوَّةِ»، اگر عزیزان سندش را هم ملاحظه بفرمایند

در سند روایت «ابن بابویه» است که «نجاشی» درباره او دارد «ثقة»؛ «شیخ طوسی» هم درباره او «ثقة» دارد. راوی بعدی «هارون ابن موسی» است باز «نجاشی»، «ثقة» دارد و «شیخ طوسی» تعبیر «عديم النظير»؛ مرد بی نظیر را دارد.

در «معجم رجال» دارد:

«كان وجهها في أصحابنا ثقة ، معتمدا لا يطعن عليه»

یعنی کسی است که هیچ گونه طعنی درباره او نیست

معجم رجال الحديث - السيد الخوئي - ج ٢٠ ص ٢٥٨

یا «شیخ طوسی» دارد:

« جليل القدر، عظيم المنزلة، عديم النظير»

راوی بعدی «محمد ابن حسن ولید» است، ایشان جزء شاخص های شیعه است،

«محمد ابن حسن ولید شیخ القميين فقيهم متقدمهم وجههم»

«شیخ طوسی» هم درباره او دارد:

« جلیل القدر بصیر بالفقه عارف بالرجال موثق به»

الاستبصار - الشيخ الطوسي - ج ٤ ص ٣١٩

ایشان در رجالش دارد:

« جلیل القدر بصیر بالفقه ، ثقة»

الأبواب (رجال الطوسي) - الشيخ الطوسي - ص ٤٣٩

راوی بعدی «صفار» صاحب «بصائر الدرجات» است، ایشان دیگر احتیاجی به توثیق هم ندارد.

« كان وجهها في أصحابنا القميين ثقة عظيم القدر راجحا»

تهذيب الأحكام - الشيخ الطوسي - ج ١٠ ص شرح مشيخة تهذيب الأحكام ٦٠

راوی بعدی «یعقوب ابن یزید» است باز نجاشی می گوید «ثقة»؛ «شیخ طوسی» هم دارد «ثقة»! «ابن ابی عمیر» که مشخص است ایشان هم از اصحاب اجماع است و هم از مشایخ الثقات است «لا یروی ولا یرسل إلا عن ثقة»؛ «شیخ طوسی» در مورد ایشان دارد: «من اوثق الناس!» «هشام ابن سالم» جزء قهرمانان بحث مناظره و غیره است.

شما ببینید در حقیقت سند از نظر صحت صحیحه اعلائی است؛ یعنی تمام روایتش در حد وثاقت و در حد خیلی بالا است و در تعبیر هم اضافه بر این که نام ائمه را آورده است با آن: «أدنی معرفة الامام أنه عدل النبی» کاملا مشخص کرده است.

اگر روایت دیگری هم نبود، فقط همین يك روایت برای ما کافی است، این آقایان می‌گویند «اموری تکذیب می‌کند» بفرمایند کدام امری می‌خواهد این روایت را تکذیب بکند؟!

روایت دوم در «من لایحضره الفقیه» جلد ۱ صفحه ۳۲۹ است، این روایت را «کافی» در جلد ۳ صفحه ۳۲۷ دارد. روایت از امام کاظم (سلام علیه) است که می‌گوید شما در سجده نمازتان این را بگویید، خیلی جالب است!

راوی می‌گوید: «سألت ابي الحسن الماضي»؛ کلمه «ابی الحسن الماضي»؛ دوستان بگویند برای چه «ابی الحسن الماضي» می‌گوید؟ ایشان چه کسی است؟ بفرمایید.

پرسش:

امام کاظم

پاسخ:

به چه علت کلمه «ماضی» می‌گوید؟

پرسش:

چون امام رضا هم ابي الحسن است، دو تا ابي الحسن پشت سر هم هستند به این خاطر «ماضی» را می‌گویند که تشخیص داده شود.

پاسخ:

اگر این باشد که در مورد امام هادی هم هست باید به امام رضا هم «ماضی» بگوییم! کلمه‌ی «ماضی» اشاره به عقاید واقفیه است که معتقد بودند امام کاظم در قید حیات است «وهو المهدی المنتظر»، کلمه «ماضی»؛ یعنی

این که «مضی الی رحمة الله»، کلمه «ماضی» در حقیقت يك طعنی بر عقاید واقفیه است که متأسفانه فرقه واقفیه را هم برخی از اصحاب و وکلای امام کاظم جعل کردند مثل «علی ابن ابی حمزه بطائنی»، «زیاد ابن مروان قندی» و غیره که اموال زیادی در اختیارشان بوده برای این که این اموال را تصاحب کنند، گفتند امام کاظم گفته این اموال نزد شما باشد، هر وقتی من ظهور و قیام کردم، اموال را در اختیار من قرار بدهید!

البته بعضی‌هایشان در آخر عمر پشیمان شدند. خیلی هم تلاش کردند آدم‌هایی مثل «صفوان» و امثال او را با خودشان همراه کنند؛ ولی این‌ها ثابت قدم ماندند و نرفتند!

پرسش:

استاد معذرت می‌خواهم کجا نوشته که این‌ها اموال زیادی در اختیارشان بوده است.

پاسخ:

من در کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» این‌ها را مفصل آورده‌ام، خود «رجال کشی» هم این‌ها را مفصل دارد. اگر شما «رجال کشی» را ملاحظه بفرمایید

درباره او می‌گویند:

لعنه الله أصل الوقف

الحلي الأسدي، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶هـ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۳۶۳، تحقیق: فضيلة الشيخ جواد القيومي، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

البته ما به روایات «علی ابن ابی حمزه بطائنی» عمل می‌کنیم، این را هم دقت داشته باشید! روایات «علی ابن ابی حمزه» را ما صحیحه می‌دانیم، با مبنایی که آقای «شبیبری» دارد و مبنای خوبی هم هست، می‌فرماید کل

روایات که دارای دو مرحله بودند حالت استقامت و حالت انحراف، ما خیلی از روایات را داریم که يك زمانی آدم خوبی بودند ایشان وکیل و نماینده تام الاختیار امام کاظم (سلام الله علیه) است. در حالات استقامت قطعاً روایاتشان صحیح است در آن شکی نیست.

در حالت انحراف قطعاً ما نمی‌توانیم به روایاتشان عمل کنیم، و تعبیر آقای «شبییری» که خدا حفظشان کند این است می‌گوید وقتی که این‌ها منحرف شدند در جامعه‌ی شیعی منزوی شدند، دیگر روایات ما و بزرگان ما سراغ این‌ها نرفتند، هرچه ما روایات از این‌ها داریم چه «علی ابن ابی حمزه بطائنی» و چه پسرش «حسن ابن علی بن ابی حمزه بطائنی» این‌ها وقتی که منحرف شدند دیگر هیچ کدام از روایات ما سراغشان نرفتند بعد ایشان مثال می‌زد می‌گفت مثل «مسعود رجوی» که قبل از انقلاب مورد تأیید همه بود آقای «هاشمی» و خود «آقا» و دیگران همه کمک می‌کردند؛ ولی وقتی که منحرف شد دیگر کسی سراغ «رجویی» نرفت، تجلیل هم نکردند، احترام هم نکردند، کمک هم نکردند.

روایاتی مثل «ابی حمزه بطائنی» و غیره هم این شکلی بودند، وقتی که در برابر امام رضا (سلام الله علیه) ایستادند. این روایت را هم من در «المدخل الی علم الرجال والدرايه» آوردم، تعبیری از امام جواد دارد از ایشان سوال می‌کنند یا بن رسول الله آیا ما به واقفه می‌توانیم زکات بدهیم؟ می‌فرماید: خیر!

«فَإِنَّهُمْ كُفَّارٌ مُّشْرِكُونَ زَنَادِقَةٌ»

کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي - إختيار معرفة الرجال، اجلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد -

مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ؛ ص ۴۵۶

با این تعبیر! وقتی که در جامعه معصوم نسبت به این‌ها این تعبیر را دارد، یقیناً اصحاب ائمه سراغ این‌ها نرفتند.

بعد حضرت می فرماید اصحاب ما در سجده شکر این که چه بگوییم اختلاف دارند چه کار کنیم؟ حضرت فرمود:

«قُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۳۲۵

این را هم عزیزان داشته باشند ما واقعا نمی دانیم آینده مان چه می شود!

نداند به جز ذات پروردگار * * که فردا چه بازی کند روزگار

من بعضی وقتها شرح حال بعضی از روات را مطالعه می کنم و یا بعضی از همین همدوره های خودمان را ملاحظه می کنم، می بینم به قدری از مسیر منحرف شدند که واقعا آدم متحیر می شود! من می گویم خدایا ما گرفتار این انحراف نشویم؛ یعنی واقعا آدم نمی داند جز این که خدای عالم ما را حفظ کند، همان تعبیر حضرت یوسف:

(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)

من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، قطعاً نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۳

یا شما مثل «بلعم باعورا» که به آن مقام بالا رسیده است، خدای عالم اسم اعظم به او داد، -حالا ما قائل به نبوتش نیستیم - ولی قرآن دارد:

(وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ)

(اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای

نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است!

سوره عراف (۷): آیه ۱۷۶

وقتی که آدم این‌ها را می‌خواند وحشت می‌کند که آیا فردا شیطان ما را هم به این مسیر می‌برد یا نمی‌برد؟ باید همیشه به خدا پناه ببریم؛ ولذا ما در روایت هم داریم شما اعتقاداتتان را به خدای عالم امانت بسپارید، بگویید خدایا این عقیده من است

«مؤمن بما آمن به محمد وآل محمد، کافر بما کفر به محمد وآل محمد»

خدایا این را من عاریه و امانت می‌گذارم پیش تو تا در وقت احتضار به من برگردانی و شیطان نتواند از دست من بگیرد. حالا مخصوصا این «زیارت آل یاسین» را عزیزان فراموش نکنند، «زیارت آل یاسین» در حقیقت عرضه عقاید به امام عصر (سلام الله علیه) است؛ در حقیقت حضرت ولیعصر را شاهد گرفتن بر عقاید مسلمه است.

پرسش:

عقیده واقفیه بعد از انحراف‌شان کاشف نیست که این‌ها از اول خراب بودند

پاسخ:

نه، اصلا و ابداء، اگر این باشد ما باید در خود امام کاظم (سلام الله علیه) شك کنیم؛ زیرا این‌ها کسانی را وکیل انتخاب می‌کنند که صد در صد به این‌ها اعتماد دارند؛ ولی ملاک هم زمان فعل افراد است. شما ببینید امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به خیلی از افراد اعتماد می‌کند و آن‌ها را برای حکومت می‌فرستد ولی می‌روند آن‌جا جنایت می‌کنند!

پرسش:

استادا! به ظاهر توجه داشتند!

پاسخ:

بله این‌ها موظف نبودند همیشه به علم امامت‌شان عمل کنند.

در هر صورت...

می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامَ دِينِي وَ
مُحَمَّدًا نَبِيِّي وَعَلِيًّا وَفُلَانًا وَفُلَانًا إِلَى آخِرِهِمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۳؛ ص ۳۲۵

«فُلَانًا وَفُلَانًا» یعنی والحسن والحسين... والمهدی...

در ادامه دارد:

«يَهُمُّ أَتَوَلَّى وَ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَتَبَرَّأُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلَاثًا»

«دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلَاثًا» سه مرتبه، البته در بعضی از روایت‌ها داریم که مراد از «دم مظلوم»، «خون علی اصغر سلام

الله علیه» است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشُدُكَ بِأَيَّوَائِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَائِكَ لِتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ...»

این روایتی است وقتی که مرحوم «علامه مجلسی» در «مرآة العقول» به آن می‌رسد می‌گوید:

«الحديث سابع عشر حسن»

روایت بعدی، روایت خیلی دقیقی است عزیزان به این هم دقت کنید، قضیه در زمان حضرت امیر (سلام الله علیه) است، حضرت در مسجد نشسته مردی می‌آید از حضرت سوال می‌کند، حضرت اشاره می‌کند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ»

حسن جان به این مرد جواب بده

« فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »

امام حسن جواب می‌دهد و این مرد شهادت به وحدانیت خدا می‌دهد

تا آن جا که به امیرالمؤمنین اشاره می‌کند:

«...وَ أَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ

أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَّ أَخِيهِ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ»

تک تک ائمه (علیهم السلام) را نام می‌برد!

« أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ

عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يُكْتَبُ وَلَا يُسَمَّى
حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهَا»

بعد سلامی می‌دهد:

«ثُمَّ قَامَ فَمَضَى»

بلند شد از مسجد بیرون رفت امیرالمؤمنین فرمود حسن جان دنبالش برو ببین کجا رفت!

فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ
اللَّهِ»

نفهمیدیم کجا رفت! خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برگشت حضرت فرمود حسن جان!

«أَتَعْرِفُهُ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْخَضِرُ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۵۲۶

حضرت فرمود این همان حضرت «خضر» - علی نبینا و آله و علیه السلام - است.

روایت را هم خود «مرآة العقول» بالصراحة آورده است ما معمولا روایاتی را که «علامه مجلسی» تصحیح می‌کند زیاد در سندش حساس نیستیم. آن جایی که ایشان تضعیف می‌کند، در بعضی جاها ما آن را قبول نداریم، اگر حسن می‌گوید از نظر ما صد در صد صحیح است مثل «ابراهیم ابن هاشم» و غیره؛ ولی وقتی می‌آید می‌گوید صحیح است چون علامه مجلسی در سند روایت خیلی سخت‌گیر است، به این سادگی زیر بار صحت روایت نمی‌رود، ما قبول داریم.

مرحوم «محمد تقی مجلسی» پدر «علامه» می‌گوید «و بالصحيح بتسعة طرق»؛ این روایت «خضر» نه تا سند دارد و تمام نه سند هم همه صحیح هستند، این‌ها نمونه‌هایی از ائمه (علیهم السلام) در رابطه با اسامی ائمه بود!

روایات دیگری هم هست قبلا ما عرض کردیم نزدیک هفتاد و اندی روایت موجود است من همین دیشب که داشتم مطالعه می‌کردم دو تا روایت دیگر که دوستان ما نیاورده بودند نام ائمه (علیهم السلام) بتمامه در روایات آمده سند آن‌ها هم بد نیست. ما آن دو روایت را هم اضافه کردیم؛ تقریبا نزدیک هشت - نه تا روایت این چنینی داریم، که:

«يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۵۳۳

این روایت را هم مرحوم «علامه مجلسی» در «مرآة العقول» دارد: «الخامس عشر حسن كالصحيح»؛ «حسن كالصحيح» هم به خاطر «عن ابیه» است. «ابراهیم ابن هاشم» که گذشتگان يك مقداری در مورد او حرف داشتند.

نکته‌ی دیگری که آقای «عابدینی» دارد و ما به آن پاسخ داده ایم این است که ایشان می‌گوید: « این نصوصی که هست کلمه «نصب» عبارت امام نیست، برداشت روات است!» یعنی برداشت خود روات بوده است. چند تا روایت در این زمینه هم هست که من تا به حال چهار تایی آنها را جدا کردم، کتابت است؛ یعنی امام نوشته است، این طوری نیست که امام گفته باشد آن‌ها برداشت خودشان را نوشته باشند؛ زیرا در جاهایی که مکاتبه و یا املاء است مشخص است تمام الفاظ حتی کلمه «و» و «الف» هم از معصوم است. چند تا روایت در این زمینه است

از جمله روایت پنجاه و هفتم از هشتاد و اندی روایتی که ما داریم، ما این روایات را عدد زدیم و بر مبنای همین عدد سراغش می‌رویم.

روایت، همان روایت «فضل ابن شاذان» است:

«يَكْتُوبُ لَهُ مَخْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الْإِخْتِصَارِ»

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲؛

ص ۱۲۱

روایت خیلی مفصل است؛ یعنی اگر کسی بخواهد يك ماه رمضان همین يك روایت را شرح بدهد، شصت تا منبر درباره این روایت برود باز حق مطلب را نمی‌تواند ادا کند، فدای امام رضا بشویم ایشان هرچه که از مسائل اسلامی بوده در این جا آورده است از جمله نام ائمه (علیهم السلام) را!

پرسش:

استاد! در «غدیر خم» پیامبر اکرم ائمه را نام برده است؟

پاسخ:

بله.

پرسش:

روایتش را می‌فرمایید؟

پاسخ:

در رابطه با «بحث غدیر خم» من این‌ها را هم جدا کردم، چندین روایت در این مورد است، روایت دوم، روایت پنجم، روایت هشتم مثلاً من همین را بیاورم:

«حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّحْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَكْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ بَعْدَهُ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ»

خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، اجلد، بیدار - قم، ۱۴۰۱ ق،
ص ۱۷۷

در این روایت نام همه ائمه (علیهم السلام) ذکر شده است.

باز روایت پنجم در این‌جا هم دارد:

«خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي أُدْعَى فَأُجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا...»

خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، اجلد، بیدار - قم، ۱۴۰۱ ق،
ص ۱۶۳

در این روایت هم نام همه ائمه را آورده است.

روایت بعدی روایت «سلیم» است در این جا هم دارد:

«وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ»

تا:

«ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَأَسْمِي وَ طِينَتُهُ كَطِينَتِي...»

روایت مفصل است در این جا هم تمام ائمه (علیهم السلام) را آورده است

در ادامه دارد: پیامبر که داشت خطبه می خواند

«قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلَّ أَهْلِ بَيْتِكَ»

...این را که دارید می گوئید برای همه اهل بیت است؟

«فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ أَوْصِيَائِي أَخِي مِنْهُمْ وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هَذَا
أَوْلَاهُمْ وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنَايَ هَذَانِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ
وَ هُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ...»

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲ جلد، الهادی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ق.

ج ۲: ص ۷۶۳

یعنی امام علیه السلام تمام اینها را در قضیه‌ی غدیر مطرح می کند؛ یعنی ما چهار - پنج تا روایت داریم که همه این مسائل را مطرح می کند.

باز روایت دیگری داریم:

«الْمَدْعُو إِلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ الْمُثَبَّتُ لَهُ الْإِمَامَةُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ...»

ابن بابويه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۲؛

ص ۳۳۷

بعد تک تک، نام ائمه (علیهم السلام) را تا حضرت ولیعصر (ارواحنا له الفداء) می برد.

عرض کردم مجموع اینها نزدیک هشتاد و اندی روایت شده است. شاید دوستان اگر بیشتر مطالعه کنند، بیش از این هم بشود روایت پیدا کرد. من گمان می کنم هفتاد - هشتاد تا روایت اصلا همه ضعیف هم که باشند، مرسل هم که باشند، مرفوع هم که باشند مسئله تمام است. معمولا ما از سه تا بالاتر را «مستفیض» می دانیم.

والسلام علیکم ورحمه الله